



فرید خودخواهی که درخواست هایش تمامی ندارد

شخصیتی که نظرات و احساسات افراد را بهر سمت نمی‌شمارد و با گفتار ارباب‌گونه، آدم‌ها را در جایگاه رعیت خودش قرار می‌دهد



نگار فیض آبادی | کارشناس ارشد روان‌شناسی

بارها و در سکانس‌های گوناگون سریال هم‌گناه می‌بینیم که فرید (با بازی مسعود رایگان) طوری رفتار می‌کند که انگار دیگران (اعضای خانواده‌اش) وجود ندارند. دختران او حرف‌اول را می‌زنند اما مهم این است که حرف آخر را چه کسی می‌زند و اتفاقاً گوینده حرف آخر، فقط فرید است! شخصیتی که نظرات و احساسات افراد را بهر سمت نمی‌شمارد و با گفتار ارباب‌گونه، آدم‌ها را در جایگاه رعیت خودش قرار می‌دهد.

❖ **فرزندانی که فرست‌ر شدرا از دست می‌دهند:** کسی که مدت‌ها در جایگاه رعیت بودن و قربانی می‌نشیند، شاید سودهایی نصیب‌اش بشود و توجه و محبت شخص‌زور گور را جلب کند اما حتماً فرصت استقلال و رشد را از دست می‌دهد. به خصوص این که پذیرش محض این جایگاه، بسیار فرساینده خواهد بود. در ست مثل «خستگی» سیما که می‌خواهد هویت جنسی‌اش را انتخاب و تثبیت کند اما بارها بار بسته‌مواجه می‌شود و مجبور است با نقشه‌های مختلف، راهی برای نجات خودش دست‌وپا کند.

❖ **مصدق‌های ر و حیه دیکتاتور ما به فرید:** اصرار برای انجام آزمایش DNA و اثبات رابطه پدر-پسری برادرش فریبرز و پیمان، پنهان کردن ازدواج قبلی نامزد دخترش، اجبار برای ازدواج سیما و اجیر کردن آرمان برای تعقیب فرهاد (سرک کشیدن در فضای خصوصی برادرش)، نمونه‌هایی از تحکیم‌های فرید هستند. تا جایی که در قسمت باز دهم می‌بینیم این گفتار مستبدانه به او ج خودش می‌رسد؛ تاجایی که از دامادش می‌خواهد پول بگیرد و بچه‌دار شوند به تمام حرف‌های مردم در باره سیما پایان بدهند. درخواستی دیکتاتور ما به آنکه از دوفر می‌خواهد غیر ممکن را ممکن کنند!

❖ **چرخه معیوب خودخواهی:** فرید با گفتار یک‌سویه‌اش (همیشه و فقط گوینده است)، پیام‌های مستبدانه‌ای به اهالی خانه می‌دهد و صرفاً مشتاق و محتاج اطاعت است. او قادر نیست این نه گفتن‌های کلامی و غیر کلامی را بپذیرد، بنابراین متناسفانه به‌نوشتن‌های الکی پناه می‌برد تا با قطع ارتباط با واقعیت، خودش را از این رنج درونی، تسلی دهد. تسکینی که البته تاریخ انقضای طولانی مدتی ندارد. رنجی که او تحمل می‌کند کمتر از بقیه نیست. اما تفاوت این جاست که بقیه می‌توانند با فاصله‌گیری روانی، فیزیکی و مراقبت از استقلال فردی خودشان (هر چقدر هم سخت)، بالاخره راهی برای نجاتشان پیدا کنند. (البته به شرطی که واقعاً بخواهند) ولی شخصیت‌هایی که مدام می‌خواهند دیگران را طبق میل شخصی کنترل کنند، چاره‌ای جز این ندارند که در مقابل طغیان بقیه، باز هم بیشتر کنترل کنند! نتیجه این کنترل گری مخرب، چیزی نیست جز نافرمانی‌های بیشتر و طرد باب؛ پس همچنان چرخه معیوب ادامه پیدا می‌کند.

❖ **درخواست‌هایی که تمامی ندارند:** فرید گمان می‌کند با دستورهای خودخواهانه، می‌تواند عزیزانش را در محدوده‌امن خودش حفظ کند، اما خودخواهی ناسالمش چیزی است که باعث می‌شود او در نظر دیگران، نخواستنی‌تر شود! فرید از ماجرای ازدواج قبلی دامادش خبر دارد اما دخترش، سارا را در جریان قرار نمی‌دهد. گویی، خواست فرید مقدم بر هر خواستی است و دیگر فرقی ندارد که ترجیح دیگران چیست. جنس این خواست، شبیه نیازهای غریزی گرسنگی و تشنگی نیست که بعد از دریافت آب و غذا ارضا و تمام شوند؛ بلکه از جنس تقاضاهایی هستند که تمامی ندارند و اگر یکی ارضا شود، دنبال یک اجابت دیگر می‌گردد!

سارا و نامزدش پنهان‌کاری پر در دسر

حامد ماجرای ازدواج قبلی‌اش را به پدر سارا گفته اما نیاز سارا برای دانستن حقیقت را برآورده نکرده و همین برای این زوج در دسر ساز شده است

سارا با بازی مارال بنی‌آدم، بعد از تردید در باره نامزدش، پروژه تعقیب‌او را استارت می‌زند. او کنج‌کاو است تا بداند دختر کوچکی که حامد را همراهی می‌کند، کیست؟! معمای او بعد از گفت‌وگو با حامد، به یک جواب سرراست ختم می‌شود: «حامد از ازدواج قبلی‌اش یک دختر دارد». سارا بعد از این که موضوع را با نامزدش مطرح می‌کند، در پاسخ به سؤالش که «چرا شش ماه به من دروغ گفتی؟» با این جواب حامد روبه‌رو می‌شود: «من بهت دروغ نگفتم، فقط زمان مناسبی پیدا نکردم بهت بگو».

❖ **زمان مناسب رسیدنی نیست، ساختنی است:** ما معمولاً باورهای اشتباهی در باره زمان داریم. مثل این که فکر می‌کنیم زمان می‌تواند مشکلات را حل کند. بعضی وقت‌ها انتظار داریم گره‌ای که نمی‌توانیم با دست خودمان باز کنیم، معجزه‌وار به دست زمان باز شود! گذر زمان، به تنهایی مشکل‌گشا نیست. مثلاً بعد از یک فقدان، ما به زمان احتیاج داریم اما نه به خاطر این که چند هفته یا چند ماه تأثیر دارد. بلکه به این دلیل که حل و فصل و تنظیم هیجان‌های یک‌شبه‌در خلا اتفاق نمی‌افتد و اگر فرایندهای روانی، حمایتی و خانوادگی خوب پیش بروند، تأثیر مفید زمان به حد اکثر می‌رسد. گاهی برخی از زوج‌ها، رازی دارند که شریک عاطفی‌شان حق دارد از آن مطلع باشد. زمان آشنایی، فرصت خوبی است تا طرفین ارتباط، در باره مسائل مهم و شخصی‌شان حرف بزنند و در مقابل ابهام‌ها و نگرانی‌های طرف مقابل، مسئولانه پاسخ بدهند. اساساً یکی از اهداف مهم دوران آشنایی قبل از ازدواج همین است. حامد می‌توانست موضوع را خیلی زودتر با نامزدش در میان بگذارد و آن موقع، گذر زمان کمک می‌کرد تا سارا بتواند با هیجان‌ها و افکارش کنار بیاید. گرچه افراد بعد از شنیدن حقیقت، آزاد و مختارند تا هر تصمیمی که می‌خواهند بگیرند. بنابراین، انتظار برای رسیدن «زمان مناسب»، دقیقاً باعث فرصت‌سوزی می‌شود. فراموش نکنیم که زمان مناسب، رسیدنی نیست و اتفاقاً باید آن را ساخت.

❖ **مستقیم‌گویی یا کمک‌گرفتن از واسطه:** برای همه ما پیش آمده است که از یک واسطه کمک می‌گیریم تا دغدغه مهم‌مان را با شخص دیگری مطرح کند. اما آیا این راه‌حلی برای تمام موقعیت‌هاست؟ قطعاً خیر! در روابط عاطفی، لازم است دوفر نتوانند به صورت مستقیم مسائل ضروری را باهم در میان بگذارند. برای مثال، حامد ماجرای ازدواج قبلی‌اش را به پدر سارا گفته و نیاز سارا برای دانستن حقیقت را برآورده نکرده است. گاهی از مستقیم‌گویی پرهیز می‌کنیم، زیرا از واکنش طرف مقابل می‌ترسیم. می‌تسیم نکنند و ناراحت و خشمگین شود، نگران می‌شویم نکنند ما طرد کنند و تصمیمی را که ما دوست داریم نگیرد... اما آیا واقعاً نگران این هیجان‌ها در طرف مقابل هستیم یا خودمان نتوانسته‌ایم با ناراحتی خودمان کنار بیاییم؟ واقعیت این است که هیچ کدام ما نمی‌توانیم هیجان‌های دیگران را کنترل کنیم. اما می‌توانیم گفت‌وگو کنیم و در نهایت مسئولیت رفتار خودمان را بپذیریم و به انتخاب‌نهایی شریک عاطفی‌مان احترام بگذاریم.

شخصیت‌شناسی ستاره‌های

هم‌گناه

عشق آرمان به زیبا، رابطه خدشه‌دار شده سارا و نامزدش، رفتارهای عجیب فرید و... نمونه بررسی‌های روان‌شناسانه‌ای است که از سریال «هم‌گناه» داشتیم

فریبرز مردی که حواش به زندگی امروزش نیست

تمام انسان‌ها در گذشته خود تجربیاتی دارند که به آن‌ها گره‌های حل نشده اطلاق می‌شود و فریبرز در مدیریت این ماجرا کاملاً ناتوان است



جواد غفوری نسب | کارشناس ارشد مشاوره خانواده

فریبرز سال‌ها درگیر یک ابهام بزرگ در زندگی‌اش بوده است. این که چه اتفاقی برای همسر و پسرش افتاده و چرا آن‌ها ناگهان او را رها کرده‌اند. در قسمت‌های ابتدایی سریال می‌بینیم که فریبرز زندگی روتین خود را دارد. ازدواج مجدد کرده و در حال انجام وظایف شغلی‌اش است تا این که پیدا کردن ردی از پسرش، او را دوباره از نظر فکری و عاطفی درگیر می‌کند. در هر صورت فریبرز موفق می‌شود پای پسرش را به خانه باز کند و این برای او موفقیتی بزرگ محسوب می‌شود.

نسرینی که پیمان را رقیب خودش می‌داند

فریبرز با یک علامت سوال حل نشده وارد زندگی با نسرین شده است. این طور استنباط می‌شود که نسرین از جریان‌ات زندگی فریبرز خبر دارد اما فریبرز به نسرین اطمینان خاطر نداده است. در واقع فریبرز نتوانسته نسرین را قانع کند که حتی اگر روزی پسر و همسر او لاش پیدا شوند، باز هم به جایگاه او در زندگی‌اش خللی وارد نمی‌شود. آن قدر فریبرز درگیر پسرش هست که نسرین احساس می‌کند، پیمان رقیب او در به دست آوردن توجه فریبرز است. در نگرانی‌های نسرین فریبرز نقش اول را دارد و اوست که باید نسرین را مطمئن و دلگرم کند و با توجه به جایگاه هر فردی در زندگی‌اش، باید کاری کند هیچ‌کس از حضور دیگری احساس خطر نکند. فریبرز باید بداند او مسئول حال نسرین است، همان طور که در باره حال پیمان احساس مسئولیت دارد.

تلاش یک پدر برای اثبات خودش به پسرش

فریبرز تا حدی هم احساس گناه دارد. این را پسرش هم به او القا کرده چرا که متقابلاً فکر می‌کند فریبرز، او و مادرش را رها کرده است. برای همین فریبرز می‌خواهد خودش را به او اثبات کند. تا این جای کار مسئله خاصی به نظر نمی‌رسد اما وقتی به تأثیر این احساس گناه فریبرز و تلاش او برای جبران در زندگی فعلی او نگاه می‌کنیم، متوجه واکنش‌های همسر فریبرز می‌شویم که نگران است. در واقع نسرین می‌تسد به حاشیه برود. آن قدر فریبرز درگیر گذشته خودش شده است که دیگر نمی‌تواند مانند قبل به نسرین توجه کند و این نسرین را نگران می‌کند. تمام انسان‌ها در گذشته خود تجربیاتی دارند که به آن‌ها گره‌های حل نشده اطلاق می‌شود. وجود این گره‌های حل نشده در کنار تأثیر گذاری بر روند شکل‌گیری شخصیت افراد، در مرحله‌ای از زندگی، باعث می‌شود رفتارهایی را نشان دهند که نه فقط بر خودشان، بلکه بر افرادی که با آن‌ها زندگی می‌کنند نیز تأثیر بگذارد.

آرمان و زیبا عشقی که خاص است!

آشنایی پسر می‌که نماد دسته‌ای از جوانان امروزی است باز نی که در دهه‌های قبل آرمان‌گرایی‌های عاطفی و عاشقانه‌ای را تجربه کرده است

در خصوص رابطه آرمان (محسن کیایی) و زیبا (هدیه تهرانی) ابتدا باید نمود پر دازی‌های مربوط به شخصیت‌ها را بررسی کنیم. در واقع آرمان نماد دسته‌ای از جوانانی است که در جامعه امروزی همه چیز را باهم می‌خواهند. آزادی و راحت بودن، تجربه رابطه‌های متعدد و در عین حال یافتن فردی که آن‌ها را در زندگی به آرامش و خوشبختی برساند. زیبا هم نماد جوانانی است که در دهه‌های قبل، آرمان‌گرایی‌های عاطفی و عاشقانه‌ای را تجربه کرده و حتی به قیمت طرد شدن از خانواده‌های آن‌ها به نتیجه آن هم چیزی جز شکست نبوده است.

شیفتگی آرمان منطقی نیست؛ آرمان در رستوران و با

شنیدن داستان زندگی زیبا، بیشتر شیفته او می‌شود. در واقع در زندگی آرمان بیشتر زن‌هایی که وجود داشته‌اند، خانه‌دار بوده‌اند و چشم به دست مردانی که از آن‌ها حمایت کنند.

برای همین دیدن یک زن پشت فرمان وانت که در حال کار است، برای آرمان خیلی عجیب و در عین حال جذاب است. برای همین از خیر رسیدن تاج‌گل‌های گذر و مقدمات به کارگیری زیبا در شرکت خانوادگی‌شان را فراهم می‌کند. در رستوران هم که شرح زندگی زیبا را می‌شنود، متوجه می‌شود که زیبا یک دختر از طبقه ضعیف نیست و احتمالاً این برای او نشان از خاص بودن و متفاوت بودن زیبا نسبت به زنان زندگی او دارد. اما این شیفتگی منطقی نیست. این را حتی زیبا در سکانسی که در رستوران هستند، به آرمان بازخورد می‌دهد که این حال آرمان، اقتضای سنش هست.

❖ **زیبا شخصیت خام و ناخفته‌ای ندارد اما ...:** او تلاش می‌کند کارش را به درستی انجام دهد و به پیشنهاد کار آرمان فقط به عنوان یک منبع درآمد نگاه می‌کند اما ظاهراً قرار است رابطه آن‌ها به شکل دیگری پیش برود. در سکانسی می‌بینیم که زیبا نیز تا حدی تحت تأثیر حرف‌های آرمان قرار می‌گیرد. این نشان می‌دهد که انسان‌ها در هر

بزرگ‌ترین اشتباه زیبا که رایج هم هست

زیبا می‌خواهد مادر خوبی برای پسرش باشد. از زندگی‌اش و اشتباهاتی که داشته، درس گرفته است اما فکر می‌کند که دیگر اشتباه نمی‌کند. بزرگ‌ترین خطر برای انسان‌ها این است که فکر کنند دیگر هیچ وقت اشتباه دوبار مرتکب نمی‌شوند. زیبا به این اشتباه است که جریان عاشقانه‌ای که با همسر او لاش داشته و شکست خورده، او را آیدیده کرده اما می‌توان به راحتی دریافت که خلأ‌ها و نیازهای عاطفی که در زندگی‌اش تجربه کرده، او را مستعد درگیر شدن در یک رابطه حتی از نوع رابطه‌ای نامتعارف با آینده‌ای مشخص با آرمان کرده است.

